

تبیین موضع تعارض ظاهری نظریه تکامل و آیات آفرینش و آرای قرآن پژوهان در حل آن

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۵ تأیید: ۸۹/۱۲/۵

ابراهیم کلانتری*

چکیده

طرح اجمالی فرضیه تکامل زیستی موجودات زنده گرچه به لحاظ تاریخی در آثار برخی از فیلسوفان یونان باستان به چشم می خورد، اما طرح و ترویج مستند و فراگیر آن به عنوان یک نظریه علمی توسط طبیعی دان شهیر انگلیسی، چارلز رابرت داروین در حدود دو قرن پیش زمینه ساز چالشی بزرگ میان زیست شناسی جدید و الهیات مسیحی شده است. این چالش به سرعت به حوزه الهیات اسلامی نیز سرایت کرد و واکنش علمی اندیشمندان اسلامی را در پی داشت. از آنجاکه طرح نظریه تکامل به صورت طبیعی به تداعی نوعی تعارض میان نظریه مذکور و آیات آفرینش در قرآن کریم انجامیده، به همین جهت تلاش قرآن پژوهان برای حل این تعارض ظاهری چشمگیرتر به نظر می رسد. نگارنده در این نوشتار با روش اسنادی-تحلیلی ابتدا به اختصار به تبیین نظریه مذکور پرداخته و پس از آن با دسته بندی آیات آفرینش، موضع اصلی تعارض را نشان داده و در گام سوم به تبیین آرای قرآن پژوهان در حل این تعارض اقدام نموده است. در

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه الزهراء علیه السلام.

میان نظریه‌های چهارگانه‌ای که اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در این عرصه به‌شمار می‌آیند، نظریه‌های اول، دوم و سوم روشمند و مبتنی بر اصول و مبانی تفسیر می‌باشند و می‌توان گفت در حل تعارض مذکور موفق بوده‌اند؛ اما نظریه چهارم از این جهت با مشکل جدی روبروست و به همین سبب نه فقط از اقبال چندانی برخوردار نگردیده که واکنش منفی بسیاری از قرآن‌پژوهان را نیز در پی داشته است.

واژگان کلیدی: نظریه تکامل، آیات آفرینش، تعارض ظاهری، قرآن‌پژوهان، خلقت.

درآمد

با طرح نظریه تکامل، مهم‌ترین موضوعی که توجه اندیشمندان مسلمان را به خود جلب کرده، مسئله خلقت انسان است. این امر از آن‌روست که قرآن کریم به‌عنوان یگانه کتاب آسمانی در میان مسلمانان و زیر بنای اسلام، که به‌اعتقاد همه مذاهب اسلامی از هرگونه تحریف و دستبرد مصون بوده است، در آیات متعددی، از خلقت انسان سخن گفته و پرده از رازهای وجودی او برداشته است. برای هر فرد مؤمن به قرآن کریم بسیار مهم است که از مفاد و محتوای واقعی این آیات، مطلع باشد و نسبت آنها را با نظریه تکامل بشناسد. از همین‌رو تلاش‌های اندیشمندانه‌ای که در میان متفکران اسلامی، درباره نظریه تکامل صورت گرفته، بیشتر معطوف به بررسی مسئله خلقت انسان از دیدگاه قرآن و نسبت میان آن و نظریه مذکور بوده است. در این میان تلاش قرآن‌پژوهان و مفسران قرآن چشمگیرتر، دقیق‌تر و جامع‌تر به نظر می‌رسد.

همین امر سبب شده است که در حل تعارض ظاهری میان «نظریه تکامل» و «آیات آفرینش» در میان قرآن‌پژوهان آرا و دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی به‌منصه ظهور برسد. کناره‌نشانیدن این آرا، افزون بر اینکه امکان فهم دقیق‌تر هریک از آنها را فراهم می‌کند، امکان داوری منصفانه را نیز برای ذهن‌های کنجکاو میسور می‌سازد. تلاش نگارنده در مقاله حاضر بر این متمرکز خواهد بود که پس از طرح و تبیین اجمالی سیر تطوّر نظریه تکامل از آغاز تا امروز، ابتدا به دسته‌بندی و بازخوانی آیات آفرینش در قرآن پردازد تا موضع تعارض ظاهری آیات آفرینش و نظریه تکامل روشن گردد و آنگاه انظار قرآن‌پژوهان را در حل این تعارض در معرض داوری علاقه‌مندان قرار دهد.

تکامل

واژه «تکامل» در فارسی، معادل کلمه «evolution» در لاتین است که برای اشاره به فرضیه برآمدن موجودات زنده در اثر تکثیر و تحولات پی‌درپی و تکاملی از یکدیگر به کار می‌رود.

براساس این فرضیه، انواع موجودات جهان از بدو تکوین مستقلاً و به صورت کنونی ظهور و بروز نکرده‌اند؛ بلکه در طی زمان بسیار طولانی و در یک روند کُند زمانی از انواع ناقص پیش از خود تولد یافته و به تدریج به تنوع و کمال کنونی رسیده‌اند (داروین، ۱۳۵۷، ص ۱۸).

این فرضیه در مقابل فرضیه «ثبات انواع» [= Sixty of Species] است که روزگاری طولانی بر تفکر بشر درباره آفرینش غالب بود و براساس آن، انواع موجودات جهان از بدو تکوین به صورت مستقل و به صورت کنونی پا به عرصه وجود گذاشته و همچنان بدون تغییر به حیات خود ادامه می‌دهند (باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۰۲-۱۰۴).

فرضیه تکامل که در قالب مطرح کنونی به نام طبیعی‌دان شهیر انگلیسی تبار، چارلز رابرت داروین (Charles Robert Darwin) شهرت یافته، مبتنی بر نظریه انتخاب طبیعی است که از ترکیب چندین مفهوم تشکیل شده است:

الف) تغییرات تصادفی کوچک و وراثت‌پذیری آنها در میان افراد یک نوع؛ ب) تنازع بقا در میان افراد یک نوع و یا انواع گوناگون در یک محیط؛ ج) بقای انساب [= اصلح]، یعنی عمر و زادوولد بیشتر افرادی که از امتیاز بالاتری برای ادامه حیات برخوردارند. این روند در میان موجودات، به «انتخاب طبیعی» تغییرات سودمند و کاهش و محو تغییرات نامطلوب می‌انجامد، تا آنجاکه تبدیل تدریجی «نوع» رخ می‌دهد (همان، ص ۱۰۶).

داروین فرضیه تکامل را در ۲۴ اکتبر ۱۸۵۹ میلادی با انتشار کتابی تحت عنوان بنیاد انواع به عالمان و اندیشمندان عصر خویش عرضه کرد، در حالی که در آن، از تکامل نوع انسان سخنی به میان نیاورده بود؛ لکن دوازده سال بعد از آن- یعنی در سال ۱۸۷۱ میلادی با انتشار کتاب تبار انسان با بهره‌گیری از فرآیند انتخاب طبیعی، پیدایش نوع انسان را نیز همانند سایر انواع جان‌داران، معلول بروز تغییرات تصادفی جزئی، وراثت

صفات اکتسابی، تنازع بقاع و بقای اصلح، در روند کُند زمان و طی سالیان متمادی دانست (کلانتری، ۱۳۸۲، ص ۲۹).

تعمیم نظریه انتخاب طبیعی از سایر جانداران به انسان، سرآغاز چالشی سهمگین میان زیست‌شناسی و الهیات مسیحی گردید که البته پس از زمان اندکی اندیشمندان اسلامی، به‌ویژه قرآن‌پژوهان را نیز به واکنش علمی گسترده‌ای وا داشت.

پیشینه تاریخی

تاریخ علوم و اندیشه‌های بشری حاکی از آن است که فرضیه تکامل، هم مورد اعتقاد بعضی از فیلسوفان یونان باستان و هم مورد قبول برخی از دانشمندان تجربی پیش از داروین بوده است. *آناکسیمندر* (Anaximander) (۶۱۰-۵۴۷ ق.م) یکی از فیلسوفان یونان است که می‌توان وی را نخستین پیشگام طرح نظریه تکامل تدریجی موجودات زنده دانست (خراسانی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۲). «*آناکسیمندر* حدس هوشمندانه‌ای درباره انسان زده است...، وی می‌گوید که در آغاز انسان از نوع دیگری از حیوانات متولد شده است» (کاپلستون، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱). در عصر جدید و قبل از داروین دانشمندان طبیعی‌دان دیگری نیز وجود داشتند که به‌سختی به فرضیه تکامل معتقد بوده و در اثبات آن کوشیده‌اند. برجسته‌ترین آنها جین دلامارک (Jan de Lamarck) (۱۸۳۹-۱۷۴۴ میلادی)، طبیعی‌دان فرانسوی است که نظریه‌اش درباره تکامل تدریجی موجودات زنده، تقریباً مشابه دیدگاه داروین است (بهزاد، ۱۳۵۳، ص ۲۹-۴۱ / باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳). دکتر *اراسموس داروین* (پدر بزرگ داروین) و *بوفون* (Buffon) (۱۷۰۷-۱۷۸۸ میلادی)، طبیعی‌دان فرانسوی و نویسنده کتاب ۴۴ جلدی **تاریخ طبیعی** نیز پیش از داروین، معتقد به تکامل تدریجی بوده‌اند (همان، ص ۲۹-۴۱).

برخی برای این نظریه به جست‌وجوی پیشگامانی در میان مسلمانان و ایرانیان پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که *عزیزالدین نسفی* دانشمند ایرانی که هفت قرن پیش از داروین می‌زیسته در کتاب مشهورش **انسان کامل** عبارت‌هایی شبیه عبارت‌های داروین به‌کار برده است (گنجه‌ای، ۱۳۸۸، ص ۴۶). برخی نیز بر این ادعا

رفته‌اند که *خواجه نصیرالدین طوسی*، متکلم بزرگ شیعی در قرن هفتم در باب تکامل موجودات از یکدیگر مباحثی مطرح کرده است که بسیار نزدیک به نظریه تکامل *داروین* می‌باشد (سلیمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). خواننده نکته‌سنج به خوبی واقف است که صرف شباهت عبارت‌ها به هیچ‌روی نمی‌تواند سندی برای انتساب یک نظریه علمی به سایر دانشمندان باشد.

قرآن کریم و آفرینش انسان

موضوع خلقت انسان در آیات متعددی از قرآن کریم با تعبیرهای گوناگون آمده است. در اینجا کوشیده‌ایم به ذکر و طبقه‌بندی محتوایی آیات یاد شده، در سه گروه پردازیم: **گروه یکم**، آیاتی از قرآن که به خلقت انسان از خاک تصریح کرده‌اند. برخی از این آیات عبارتند از:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» و از نشانه‌های خدا این است که شما را از خاک آفرید و سپس شما به صورت بشر در زمین پراکنده شدید» (روم: ۲۰)؛

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى: شما را از خاک آفریدیم و به خاک برمی‌گردانیم و بار دیگر از خاک خارجتان خواهیم کرد» (طه: ۵۵)؛

«وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا: خدا شما را از زمین رویاند و سپس شما را به زمین برمی‌گرداند و از آن بیرون می‌آورد» (نوح: ۱۷-۱۸)؛

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: مثل عیسی، مثل آدم است که خدا او را از خاک آفرید، آن گاه به او گفت باش، پس موجود شد» (آل عمران: ۵۹)؛

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ: آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه آفرید و آدمیان را نخست از خاک بیافرید» (سجده: ۷)؛

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ: و همانا ما آدمی را از گل خالص آفریدیم» (مؤمنون: ۱۲)؛

« اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ خَالِقٌۢ بَشَرًاۙ مِّنْ طِیْنٍ ؕ فَاِذَا سَوَّیْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِیْنَ: ای رسول یاد کن هنگامی را که خدا به فرشتگان گفت که من بشری را از گل می‌آفرینم. پس آن‌گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم، بر او به سجده در افتید» (ص: ۷۱-۷۲)؛

« وَ اَلْقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُوْنٍ: و همانا ما انسان را از گل خشکی از گل سیاه عمل‌آمده آفریدیم» (حجر: ۲۶).

تصریح به خلقت انسان از خاک در آیات ۲ سوره انعام، ۲۸ سوره حجر، ۱۴ سوره الرحمن، ۳۷ سوره کهف، ۱۱ سوره فاطر، ۵ سوره حج و ۶۷ سوره غافر نیز به چشم می‌خورد.

گروه دوم، آیاتی از قرآن کریم که به خلقت انسان از نطفه تصریح دارند. این آیات از این قرارند:

« اَنَاۙ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَّبْتَلِیْهِ وَ جَعَلْنَاهُ سَمِیْعًاۙ بَصِیْرًا: ما انسان را از نطفه آمیخته آفریدیم و برای آن که او را آزمایش کنیم، قدرت شنوایی و بینایی به او دادیم» (دهر: ۲)؛

« خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍۙ فَاِذَا هُوَ خَصِیْمٌۙ مُّبِیْنٌ: خدا انسان را از نطفه آفریده و او آشکارا سرکشی می‌کند» (نحل: ۴)؛

« اَوَلَمْ یَرَ الْاِنْسَانَ اِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُّطْفَةٍۙ فَاِذَا هُوَ خَصِیْمٌۙ مُّبِیْنٌ: آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه آفریدیم که آشکارا سرکشی می‌کند» (یس: ۷۷)؛

« اَلَمْ یَكُ نُّطْفَةًۙ مِنْ مَّنِّیْ یُمْنِیْ ؕ ثُمَّ كَانَ عُلُقَةًۙ فَخَلَقَ فَنَسُوْی: آیا انسان در ابتدا قطره آب نطفه نبود و سپس خون بسته و آن‌گاه آفریده و آراسته گردید» (قیامت: ۳۷-۳۸)؛
« مِنْ نُّطْفَةٍۙ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ: خدا انسان را از نطفه بی قدری آفریده، سپس او را آراسته است» (عبس: ۱۹)؛

« خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ: خدا انسان را از خون بسته آفرید» (علق: ۲)؛
آیات دیگری از قرآن کریم که سخن از خلقت انسان از آب دارند نیز در همین گروه قرار می‌گیرند (ر.ک: فرقان: ۵۴).

گروه سوم، آیات دیگری از قرآن کریم که به خلقت انسان از نفس واحده، تصریح

نموده‌اند. تعدادی از این آیات بدین قرارند:

- «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا: اوست خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و از او نیز جفتش را قرار داد تا به او انس و آرام گیرد» (اعراف: ۱۸۹)؛

- «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...: خدا انسان را از نفس واحد آفریده و جفت او را از او قرار داد» (زمر: ۶)؛

- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً: ای مردم تقوای پروردگارتان را پیشه سازید، همان خدایی که شما را از نفس واحد آفرید و از او جفتش را آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پدید آورد» (نساء: ۱)؛

- «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ: اوست خدایی که شما را از نفس واحد در آرامگاه (رحم) و ودیعت‌گاه (صلب) بیافرید. ما آیات خویش را برای اهل بصیرت مفصل بیان نمودیم» (انعام: ۹۸).
آیات دیگری نیز در قرآن کریم در خصوص خلقت انسان آمده است که می‌توان آنها را به‌لحاظ مضمون، در ردیف یکی از گروه‌های سه‌گانه فوق قرار داد.

بررسی محتوایی آیات خلقت

گروه اول از آیات خلقت که به آفرینش انسان از خاک تصریح کرده‌اند، تعبیرهای مختلفی دارند. بعضی از این آیات، از خلقت از «تراب»، بعضی دیگر از خلقت از «طین»، بعضی از خلقت از «ارض»، بعضی از خلقت از «سَلَالَةُ مِنْ طِينٍ» و جمعی نیز از خلقت از «صَلْصَالٍ مِنْ حَمَأٍ مَسْنُونٍ» سخن گفته‌اند. از سوی دیگر، در برخی آیات این گروه به متعلق خلقت، یعنی مخلوق با لفظ «آدم» در بعضی با لفظ «انسان» در بعضی با لفظ «بشر» و در جمعی نیز با ضمیر خطابی «کُم» اشاره شده است.

«تراب» و «ارض» در لغت به معنای خاک (به‌طور مطلق) و «طین»، به معنای خاک مخلوط شده با آب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ذیل واژه طین). «سَلَالَةُ» به معنای

عصاره است و در نتیجه «سَلَالَةُ مِنْ طِينٍ» به معنای قطعه‌ای از خاک خمیرشده با آب می‌باشد (همان، ذیل واژه سل). «صَلْصَالٌ» به معنای گِل خشک‌شده، «حَمًا» به معنای گِل سیاه بدبو و «مَسْنُونٌ» به معنای عمل‌آمده، می‌باشد. در نتیجه، «صَلْصَالٌ مِنْ حَمًا مَسْنُونٌ»، به معنای گِل خشکی که از گِل سیاه بدبو عمل‌آمده، به دست آمده است، می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۲۵ق، ذیل واژه حَمًا).

تعبیرهای آدم، انسان و بشر مترادفند، برای موجودی واحد که بیشتر با لفظ انسان از او یاد می‌شود و در پاره‌ای از آیات، ضمیر خطابی «كُمُ = شما» برای آن به کار رفته است. برای رسیدن به معنای و مفهوم واقعی گروهی از آیات یا روایاتی که در صدد بیان یک حقیقت هستند، قواعد اصولی‌ای وجود دارند که براساس آنها از کنارهم چیدن و در نظر گرفتن همه قیده‌های ذکرشده، در تک‌تک آیات و روایات و مقیدساختن الفاظ مطلق در پاره‌ای از آیات، می‌توانیم به معناکردن و تفسیر آیات بپردازیم (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۶ق، ص ۱۹۱-۱۹۲). هرگونه قضاوتی فارغ از چنین جامع‌نگری‌ای در خصوص آیات قرآن و روایات، خطای محض خواهد بود.

با توجه به این اصل مهم و آنچه در معنای الفاظ آیات بیان شد، محتوای گروه اول از آیات خلقت چنین است: خلقت انسان از عصاره گِل سیاه بدبو و خشک‌شده‌ای که در کارگاهی خاص، به عمل آمده، صورت گرفته است.

گروه دوم از آیات خلقت که از آفرینش انسان از نطفه، سخن گفته‌اند نیز به لحاظ محتوایی مشمول همان قاعده بالا خواهند بود؛ زیرا در پاره‌ای از آیات، از آفرینش از «نُطْفَةٌ» در بعضی از «نُطْفَةٌ مِنْ مَنِي يُمْنِي»، در بعضی از «نُطْفَةٌ أَمْشَاجٍ» و در جمعی از آیات با ذکر مراحل گوناگون تکوین انسان، از «نُطْفَةٌ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (مؤمنون: ۱۳) «عَلَقَهُ، مُضْغَةً، عِظَامٌ وَ لَحْمٌ» (مؤمنون: ۱۴) سخن به میان آمده است.

با توجه به معنای لغات مذکور و قراردادن همه آیات این گروه در کنار هم، محتوای یکسانی به دست می‌آید که عبارت است از خلقت انسان از نطفه ریخته‌شده و درهم آمیخته‌ای که در جایگاه استواری قرار گرفته و سپس به صورت خون بسته و پس از آن به صورت تکه‌گوشتی در آمده است که به استخوان تبدیل شده و گوشت بر آن رویانده شده است.

گروه سوم از آیات خلقت که از آفرینش انسان از «نفس واحده» سخن گفته‌اند، همگی دارای مضمون واحدی هستند. محتوای این گروه از آیات عبارت از آن است که خلقت همهٔ انسان‌ها از نفس واحدی صورت گرفته است. زوج انسان نیز از همان نفس واحده، آفریده شده است.

جمع‌بندی محتوایی آیات خلقت

طبق آنچه در بخش پیشین به دست آمد، مطالعهٔ آیات آفرینش انسان در قرآن کریم ما را با سه معنا و محتوای به ظاهر متفاوت روبرو می‌سازد:

الف) آفرینش از خاک؛

ب) آفرینش از نطفه؛

ج) آفرینش از نفس واحده.

با توجه به اینکه سه گروه از آیات قرآن که در بردارندهٔ سه محتوای فوق می‌باشند، در صدد بیان و رازگشایی حقیقتی از موضوع خلقت انسان هستند، می‌باید کلیهٔ آیات یادشده را در کنار هم قرار داد تا بتوان با توجه به معنا و مفهوم آنها به محتوایی واحد دربارهٔ خلقت انسان دست یافت. به نظر می‌رسد فرآیند آفرینش از نطفه که در بررسی محتوایی آیات گروه دوم از آن یاد شد، چیزی جز حقیقت تناسل و تولد که طبیعتاً در میان افراد نوع انسان رواج دارد، نمی‌باشد. بنابراین، آیات گروه دوم، تنها در صدد بیان چگونگی تکوین و تولد انسان، از پدر و مادر در دو فرآیند انعقاد نطفه و مراحل جنینی می‌باشند و هیچ‌گونه ابهامی دربارهٔ محتوای این آیات وجود ندارد. اما آفرینش انسان از خاک - به همان بیانی که در بررسی محتوایی آیات گروه اول ذکر گردید - زمانی می‌تواند دارای معنا و مفهوم باشد که اولاً، با محتوای آیات گروه دوم (خلقت از نطفه) که برای نوع انسان واقعیتی ملموس است، منافات و برخورد نداشته باشد؛ ثانیاً، به تأویل‌های دور از ذهن و تحمیلی از آیات قرآن نینجامد. با رعایت دو نکتهٔ فوق بهترین شیوه‌ای که می‌توان به وسیلهٔ آن، به درک صحیح معنای آیات گروه اول [= خلقت از خاک] دست یافت، این است که کلیه این آیات را منحصر به خلقت نخستین انسان

بدانیم. با اختصاص این آیات به خلقت اولیه انسان، مرتکب هیچ‌گونه تأویل ناروایی نشده‌ایم؛ ضمن آنکه آیات گروه دوم نیز همچنان بر محتوای ظاهری خود، یعنی خلقت انسان در فرآیند تولید مثل باقی‌اند.

مطالعه آیات دیگری که هم به خلقت انسان از خاک و هم به خلقت انسان از نطفه اشاره می‌کنند، ما را بر این رأی استوار می‌سازد. بعضی از این‌گونه آیات به قرار زیر است:

«یا ایُّهَا النَّاسُ انْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّفَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّفَةٍ: ای مردم اگر در برپایی قیامت دچار شک هستید، ما شما را نخست از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و پس از آن از خون بسته و آن‌گاه از پاره گوشت تمام و غیر تمام ...» (حج: ۵)؛

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا. فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ: و همانا ما آدمی را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. آن‌گاه او را نطفه گردانیدیم و در جای استوار قرار دادیم. سپس نطفه را به خون بسته و خون بسته را به تکه گوشت و آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، آن‌گاه خلقتی دیگر انشا نمودیم، آفرین بر خداوندی که بهترین آفرینندگان است» (مؤمنون: ۱۲-۱۴).

دو آیه زیر صریح‌تر از آیات بالا هستند:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ: آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه آفرید و آدمیان را نخست از خاک بیافرید، آن‌گاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بی‌قدر مقرر گردانید» (سجده: ۷-۸).

کلیه آیاتی که به آفرینش انسان از خاک و نطفه به طور یکجا تصریح کرده‌اند (فاطر: ۱۱/ مومن: ۶۷)، مؤید همین دیدگاه هستند.

با روشن شدن محتوای آیات گروه اول و دوم، محتوای آیات گروه سوم نیز به خوبی روشن می‌گردد؛ زیرا وقتی آیات گروه اول در صدد بیان آفرینش اولین انسان و آیات گروه دوم در صدد بیان آفرینش انسان‌های بعدی می‌باشند، در این صورت آیات گروه

سوم، خلقت نسل بشر را از اولین انسان بیان می‌کنند. به بیان دیگر، پس از آنکه مشخص شد آفرینش از خاک که در برخی آیات قرآن کریم آمده است، مربوط به نخستین فرد از نوع انسان است و آفرینش از نطفه که محتوای جمع دیگری از آیات قرآن می‌باشد، مربوط به نژاد و نسل‌های متوالی انسان‌هاست، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا ارتباطی میان اولین فرد انسانی و انسان‌های بعدی از نظر خلقت وجود دارد؟

آیات گروه سوم که از آفرینش همه انسان‌ها از نفس واحده سخن گفته‌اند، تنها در صدد بیان وجود ارتباط بین خلقت اولین انسان و انسان‌های بعدی هستند؛ اما کیفیت این ارتباط و چگونگی شکل‌گیری انسان‌های بعدی و حتی خلقت زوجی برای نخستین انسان، مورد نظر و مقصود این آیات نبوده است.

مفسر عالی قدر علامه طباطبایی - قدس سره - در تفسیر آیات خلقت و جمع‌بندی محتوایی این‌گونه آیات، این دیدگاه را بر سایر دیدگاه‌ها ترجیح داده و می‌گوید:

از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از «نفس واحده» آدم علیه السلام و مراد از «زوجها» حوا باشد که پدر و مادر نسل انسان است که ما نیز از آن نسل می‌باشیم و به طوری که از ظاهر قرآن کریم برمی‌آید، همه افراد نوع انسان به این دو تن منتهی می‌شود؛ همچنان‌که از آیات زیر همین معنا برمی‌آید که «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (زمر: ۶)، «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷) و آیه زیر که حکایت گفتار ابلیس است: «لئن أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۱۴).

تبیین موضع تعارض ظاهری بین آیات آفرینش و نظریه تکامل

با روشن شدن محتوای آیات قرآن درباره آفرینش انسان، نقطه تعارض و برخورد ظاهری میان بیان قرآن درباره خلقت انسان و نظریه تکامل، به خوبی روشن می‌شود. تنها گروه اول از آیات که به خلقت انسان از خاک تصریح نموده‌اند، در ظاهر با نظریه تکامل که انسان را موجودی تکامل‌یافته از سایر موجودات ناقص‌تر، در روند انتخاب طبیعی می‌داند، در تعارض هستند.

براساس ظاهر این گروه از آیات، آفرینش نخستین فرد از نوع انسان، از خاک انجام گرفته و مسبوق به طی هیچ‌گونه روند تکاملی‌ای نبوده است.

سایر افراد انسان از این فرد متولد شده‌اند و نسل همهٔ افراد بشر به همان انسان اول باز می‌گردد. به خوبی روشن است که آنچه مورد ادعای نظریهٔ تکامل دربارهٔ شکل‌گیری نوع انسان است، با محتوای ظاهری این آیات، هماهنگی ندارد و نقطهٔ تعارض نظریهٔ تکامل با آیات خلقت، در همین امر خلاصه می‌گردد.

سایر آیات قرآن کریم که از آفرینش انسان از نطفه یا نفس واحده سخن گفته‌اند، هیچ‌گونه برخوردی با نظریهٔ تکامل ندارند. این امر بدان سبب است که در خصوص تداوم نسل آدمی در روند انعقاد نطفه و تولید مثل تناسلی، هیچ‌گونه اختلافی میان بیان قرآن و بیان علمی وجود ندارد.

آنچه موجب عطف توجه عالمان دینی در حوزه‌های اسلامی به نظریهٔ تکامل و تحقیق و پژوهش و اظهارنظر و اتخاذ دیدگاه‌های گوناگون دربارهٔ آن شده، ناسازگاری ظاهری نظریهٔ تکامل با گروه اول از آیات قرآن دربارهٔ خلقت انسان است؛ اگرچه پیرو همین بحث، مباحث کلامی و اعتقادی دیگری نیز در گرفته است.

دیدگاه‌ها در حل و فصل تعارض نظریهٔ تکامل و آیات آفرینش

تعارض ظاهری میان نظریهٔ تکامل و محتوای این گروه از آیات آفرینش، موجب شده است تا موضوع، با جدیت مورد بحث و گفت‌وگوی متفکران و اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه در حوزهٔ علوم قرآنی و تفسیر قرار گیرد. مجموع بحث‌ها در این حوزه به اتخاذ دیدگاه‌ها و اظهارنظرهای شفافی، با هدف حل و فصل تعارض ظاهری میان نظریهٔ تکامل و آیات آفرینش، منتهی شده است. در این بخش پاره‌ای از مهم‌ترین آن‌ها را به اختصار آورده‌ایم.

دیدگاه نخست؛ رد نظریهٔ تکامل و تمسک به ظاهر آیات خلقت

جمعی از اندیشمندان مسلمان با بررسی نظریهٔ تکامل و دلایلی که به نفع آن اقامه

گردیده است، این نظریه را فاقد اعتبار علمی می‌دانند و معتقدند آن ادله از اثبات این نظریه ناتوانند. به اعتقاد این گروه، نظریه تکامل فرضیه‌ای است که با همه ادله و شواهدی که به نفع آن اقامه گردیده است، حتی در صورت اثبات قطعی، تنها از عهده تبیین تغییرات جزئی در یک نوع از موجودات برمی‌آید و از عهده تبیین تغییرات کلی که به پیدایش انواع جدیدی منتهی شود (مدعای نظریه تکامل) ناتوان است.

براساس این دیدگاه، نظریه تکامل هیچ داده علمی قطعی‌ای به حوزه علم تجربی عرضه نکرده است تا به وسیله آن، آیات خلقت انسان مورد معارضه قرار گیرد.

تعارض میان داده‌های علوم و آموزه‌های دین، آن‌گاه قابل تصور است که نظریه علمی از فرضیه به قانون علمی مسلم تبدیل شده باشد و آزمایش‌ها، تجارب، دلایل و شواهد متعدد آن را تأیید نمایند؛* در حالی که نظریه تکامل تنها در حد فرضیه باقی مانده است و هیچ‌یک از ویژگی‌های قانون علمی در آن دیده نمی‌شود.

علامه طباطبایی - قدس سره - از جمله اندیشورانی است که این موضوع را با دقت مورد توجه و بررسی قرار داده و دیدگاه بالا را برگزیده است. وی در تفسیر گرانسنگ **المیزان**، به تناسب آیات خلقت انسان به بررسی این موضوع و بیان دیدگاه خود پرداخته، درباره نظریه تکامل چنین می‌گوید:

این گفتار صرف فرضیه‌ای بیش نیست و ادله‌ای که برای اثبات آن اقامه کرده‌اند، از اثباتش قاصر است... زیست‌شناسی با همه موشکافی‌ها و طول مدتش تاکنون برای نمونه به هیچ فرد از نوع تکاملی برنخورده که از نوع دیگری متولد شده باشد، البته به طوری که خود تولد را مشاهده کنیم، نه دو فرد کامل شبیه به هم را... فرضیه تطور انواع، فرضیه‌ای است حدسی که اساس علوم طبیعی امروز را تشکیل داده که ممکن است روز دیگر فرضیه‌ای قوی جای آن را بگیرد (همان، ج ۱۶، ص ۳۸۷-۳۸۸).

علامه طباطبایی پس از ردّ نظریه تکامل، با تمسک به ظاهر آیات خلقت بر نظریه دفعی بودن خلقت انسان تأکید کرده، چنین می‌گوید: «... از ظاهر قرآن برمی‌آید که نسل

* لازم است یادآوری شود که قوانین علمی نیز خود در معرض تغییر و تحول جدی هستند، از این‌رو معارضه قانون علمی با آیات قطعی وحی نیز خود محل بحث و گفت‌وگوی فراوان است.

حاضر بشر منتهی به آدم و همسرش می‌شود و آدم و همسرش از پدر و مادر متولد نشده، بلکه از زمین تکون یافته‌اند...» (همان، ص ۳۸۴).

علامه بر این مطلب تأکید می‌ورزد که برداشت آفرینش دفعی و مستقل نوع انسان از آیات خلقت، مبتنی بر ظاهر - نه نص - این آیات است و برداشت‌هایی از این دست، در صورت لزوم قابل تأویل و تطبیق بر دیدگاه‌های دیگر نیز می‌باشند.

وی با این سخن راه را برای چگونگی مواجهه با این احتمال که شاید پیشرفت علوم به اعتبار قطعی نظریه تکامل بینجامد، باز گذاشته است. از این‌رو، در صورتی که فرضیه تکامل در اثر پژوهش‌های علمی محققان علوم تجربی به یک قانون علمی، مسلم و بدون خدشه تبدیل گردد، تأویل و تفسیر آیات خلقت انسان مطابق با این نظریه امری ممکن خواهد بود (همان، ج ۱۶، ص ۳۸۴-۳۸۵).

دیدگاه نخست در حل تعارض ظاهری نظریه تکامل با آیات خلقت، رایج‌ترین و مقبول‌ترین دیدگاهی است که از آغاز شکل‌گیری بحث‌های مربوط به این موضوع تاکنون، در میان عالمان و اندیشمندان دینی مطرح بوده است. بیشترین آثار پدیدآمده در حوزه‌های دینی در مورد این موضوع، حاوی همین دیدگاه و مباحث مربوط به آن می‌باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱۱ / مکارم شیرازی، [بی‌تا] / سبحانی، [بی‌تا] / اصفهانی، [بی‌تا] / مطهری، ۱۳۷۳ / جدی، ۱۳۹۹ / مهاجری، ۱۳۶۳).

دیدگاه دوم: آفرینش دفعی و مستقل انسان با تمسک به صریح آیات آفرینش

بعضی از متفکران مسلمان برای حل و فصل تعارض ظاهری نظریه تکامل با آیات خلقت، راه دیگری را برگزیده‌اند که از جهاتی با دیدگاه نخست مشابه و از جهاتی نیز با آن متمایز است. در داوری درباره اعتبار یا عدم اعتبار علمی نظریه تکامل، این جمع نیز با مطالعه و بررسی نظریه مذکور و ادله و شواهدی که به نفع آن اقامه شده است، همانند صاحبان دیدگاه اول، رأی به عدم اعتبار نظریه تکامل داده‌اند. این رأی از سویی، مبتنی بر نارسایی‌های علمی نظریه مذکور و ادله اقامه‌شده به نفع آن است که از ابتدا تاکنون با مشکلات جدی روبرو شده. از سوی دیگر مبتنی بر آرای آن عده از دانشمندان علوم تجربی و زیستی است که ادله و شواهد علمی متعددی از جهان

طبیعت و موجودات آن، علیه نظریه تکامل اقامه کرده‌اند.

صاحبان دیدگاه دوم بر این باورند که بررسی دقیق آیات آفرینش، نتیجه‌ای جز خلقت دفعی و مستقل نوع انسان در پی نخواهد داشت و این نتیجه نه تنها مبتنی بر ظاهر آیات که مطابق با نص و صریح آیات خلقت نیز می‌باشد. انتساب خلقت دفعی نوع انسان به نص و صریح آیات قرآن، نقطه اصلی تمایز دیدگاه دوم با دیدگاه نخست است.

براساس این دیدگاه، در صورتی که نظریه تکامل به لحاظ علمی به درجه اعتبار کامل نایل شود و نارسایی‌های آن به یمن پیشرفت علوم مرتفع گردد نیز، هرگز مجاز به تأویل آیات آفرینش برپایه این نظریه نیستیم. در فرض مذکور، تردید ناپذیر بودن وحی الاهی که آیات آفرینش نیز جزئی از آن است، دلیلی محکم بر استثنای پذیر بودن قانون تکامل در خصوص انسان است.

مطابق این دیدگاه، در صورت قطعیت یافتن نظریه تکامل، آفرینش دفعی انسان که مقتضای صریح آیات خلقت است، استثنایی در روند خلقت تدریجی موجودات خواهد بود. متفکر و اندیشمند بزرگ معاصر، علامه محمدتقی جعفری - قدس سره - از جمله اندیشمندانی است که موضوع محل بحث را به دقت مورد بررسی قرار داده و دیدگاه فوق را برگزیده است. وی بخش بزرگی از کتاب آفرینش انسان را به بررسی نظریه تکامل، اختصاص داده و بر این باور است که دلایل اقامه شده به نفع این نظریه، هرگز قادر نخواهند بود آن را از حد یک فرضیه فراتر برند. این فرضیه آن چنان که شهرت پیدا کرده، مستند به حس و قطعی نمی‌باشد (جعفری، [بی‌تا]، ص ۱۰۱). وی می‌گوید: استدلال‌ات قائلین به فرضیه تحول، امروزه کم‌وبیش در دسترس دانش‌پژوهان و دانشوران قرار گرفته است، ولی با نظر به یک‌یک و مجموع آن استدلال‌ات، نتیجه قطعی که از مقدمات علمی محسوس به دست می‌آید، اخذ نشده است (همان، ص ۹۰).

علامه جعفری دلالت آیات قرآن کریم بر خلقت دفعی و مستقل انسان را دلالتی صریح می‌داند و در این باره چنین می‌گوید: این مسئله چنان که از آیات قرآنی و فصل دوم از سفر اول که سفر تکوین تورات است، برمی‌آید به طور صریح خلقت انسان را نوع مستقل معرفی کرده است و اینکه انسان از نوع سابقی تحول پیدا نکرده است

(همان، ص ۱۰۹). وی در چگونگی توجیه آفرینش دفعی و مستقل نوع انسان بیانی زیبا و درخور توجه دارد (همان، ص ۱۱۰-۱۲۰).

اندیشمند گران قدر استاد مصباح یزدی نیز با طرح مباحث جامعی درباره آیات آفرینش انسان در قرآن کریم، همین دیدگاه را در موضوع مورد بحث برگزیده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۷ و [بی تا]). وی بر این باور است که آفرینش دفعی و مستقل اولین انسان از خاک، نه تنها مقتضای ظاهر برخی از آیات قرآن است، بلکه مورد تصریح و نص برخی دیگر از آیات این کتاب آسمانی نیز هست. این تصریح، راه را بر هرگونه احتمال خلاف و از جمله احتمال تکامل تدریجی انسان از موجودات قبل از خود، مسدود ساخته است.

وی صریح ترین آیه در خلقت دفعی و مستقل را آیه ۵۹ سوره آل عمران «انَّ مَثَلِ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، می داند. در نگاه وی این آیه حجتی علیه نصارا ذکر شده که ادعای آنها را دایر بر اینکه حضرت عیسی علیه السلام از این نظر که بدون پدر انسانی متولد شده، پس پسر خدا خواهد بود، باطل کند. صورت استدلال وی چنین بوده است:

هر انسانی پدر دارد و هیچ انسانی بدون پدر متولد نمی شود و عیسی انسانی است که بدون پدر انسانی متولد شده، پس ناچار خدا پدر اوست و او هم پسر خداست. در پاسخ چنین استدلالی خدای متعال می فرماید:

«انَّ مَثَلِ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...»: حکایت عیسی حکایت آدم است که خدا او را از خاک بیافرید». این احتجاج در صورتی صحیح و محکوم کننده نصاراست که آدم نیز مانند عیسی بدون پدر به وجود آمده باشد و این جهت که به قرینه قطعیه مقام، تنها وجه تشبیه است، در آدم روشن تر و قطعی تر می باشد و اگر چنین احتمالی در کار بود که آدم از نسل حیوان دیگری به وجود آمده است، احتجاج به کلی باطل می شد و آیه شریفه به هیچ وجه جواب استدلال نصارا واقع نمی گشت. بنابراین، آیه شریفه به جای اینکه دلالت بر تولد آدم از حیوانات دیگر بنماید، دلالت قطعی بر نفی آن دارد و در برابر آن هرگونه اجتهاد و استنباطی، باطل و هر گونه استحسان و استبعادی بی جااست (مصباح یزدی، [بی تا]، ص ۹۰-۹۱).

دیدگاه سوم؛ تمایز بیانی زبان علم و زبان قرآن

راه دیگری که در حل و فصل تعارض ظاهری علم و دین و از جمله موضوع مورد بحث ما می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، راه حل زبانی است.

این راه حل، مبتنی بر «تمایز بیانی زبان علم و زبان دین» است. بر مبنای این دیدگاه، نظریه تکامل و آیات آفرینش انسان در قرآن کریم، دارای زبان‌های کاملاً متمایز و غیر مرتبطی برای بیان یک واقعیت می‌باشند. در واقع منظور هر کدام از این دو زبان رسیدن به اهداف متفاوت مورد خواست هر کدام از این دو حوزه بوده است. همین تمایز زبانی، سبب می‌شود که به طور کلی این دو [= نظریه تکامل و آیات آفرینش] رقیب یکدیگر قلمداد نشوند و وجود تعارض میان آنها از ریشه منتفی گردد. روشن شدن این دیدگاه نیازمند توضیح بیشتری است که ضمن مقدمات زیر به آن پرداخته‌ایم.

الف) تفاوت هدف‌ها در علوم گوناگون

بدون شک، هریک از علوم گوناگونی که از دیرباز تاکنون مورد توجه و حوزه عمل محققان و پژوهشگران بوده است، با ویژگی‌های خاص خود، اهداف و مقاصد مشخص و معینی را مدنظر داشته‌اند. تنوع و گوناگونی علوم و رشد و تکامل آن، به موازات پیشرفت‌های اعجاز‌آمیز بشر در عرصه‌های مختلف، تا اندازه زیادی معلول تنوع و گوناگونی اهداف و غایاتی است که انسان‌ها از طریق تحقیق و پژوهش در رشته‌های مختلف علوم به جست‌وجوی آنها پرداخته‌اند. هر مقدار که بر نیازها، خواست‌ها و مقاصد بشر افزوده شده است، به همان میزان رشته‌ها و تخصص‌های موجود در علوم نیز افزوده شده است. این افزایش به طور منطقی مبتنی بر این حقیقت است که هر حوزه علمی (یا رشته‌ای معین از آن)، به تناسب توان و قلمرو و ویژگی‌های خاصش تنها از عهده اهداف و مقاصد مشخص و مورد نظر همان حوزه برمی‌آید و اهداف و مقاصد تازه، به اقتضای نوعشان، نیازمند تأسیس حوزه جدید علمی یا شاخه جدیدی هستند.

ب) تفاوت زبان‌ها به تناسب گوناگونی هدف‌ها

تنوع و گوناگونی اهداف و مقاصد مورد توجه حوزه‌های مختلف، تنوع و شیوه‌هایی از زبان و سبک‌های بیانی را به وجود آورده که به لحاظ ویژگی‌ها، صلاحیت‌های

به کارگیری و نتایج مورد انتظار از آنها، بسیار متفاوتند.

همان‌گونه که نوع هدف‌ها و خواست‌ها در حوزه‌های دینی، علمی، فلسفی، عرفانی، هنری و... متفاوتند، به همان سیاق عرصه زبان‌ها، میدان عمل و کارکردشان و نتایج حاصل از آن‌ها نیز به کلی متفاوتند. باید توجه داشته باشیم که به کارگیری هر نوع زبانی بستگی دارد به اینکه از آن زبان چه می‌خواهیم و به وسیله آن در پی تبیین چه هدف و مقصدی هستیم. به انجام‌رساندن مقاصد دینی، به کارگیری زبان خاص خود را می‌طلبند که از آن به «زبان دین» تعبیر می‌شود. این زبان فقط از عهده بیان اهداف دین برمی‌آید. همان‌گونه که زبان علم، زبان فلسفه، زبان هنر و... از آنجاکه درصدد به انجام‌رساندن اهداف خاص خود هستند، تنها از عهده مقاصد علم، فلسفه و هنر برمی‌آیند. به همان سیاق که زبان هنری، مولود فلسفی نمی‌زاید و هیچ‌کس را چنین توقعی نبوده و نیست، زبان دینی هم از بیان مقاصد علمی ناتوان است. گرچه زبان علمی می‌تواند فحوای دینی داشته باشد و آدمیان را در شناخت بهتر و ملموس‌تر پاره‌ای از مقاصد دین یاری دهد، لکن هرگز از عهده بیان مستقیم اهداف دین بر نمی‌آید و نمی‌تواند به جای زبان دین بنشیند و از موضع آن سخن بگوید.

ج) هدایت به سوی خالق، هدف و مقصد اصلی قرآن کریم

بسیاری از آیات قرآن کریم به صراحت، هدف و مقصد نهایی این کتاب آسمانی را هدایت آدمیان به راه مستقیم الهی و در نتیجه، رسیدن به قله‌های کمال انسانیت و مقام قرب پروردگار و سعادت دنیا و آخرت معرفی کرده‌اند. آنچه در مجموع آیات قرآن کریم، مورد توجه و مطمح نظر اصلی است، چیزی جز هدایت انسان‌ها به سوی هدف عالی آفرینش و مقتضای فطرت ایشان - یعنی صعود به قله‌های کمال انسانیت در پرتو ایمان و عمل صالح - نیست.

علاوه بر آنکه در قرآن، به وجود این هدف تصریح شده است، مقتضای برهان عقلی بر ضرورت نزول کتب آسمانی و بعثت پیامبران الهی از سوی خداوند بزرگ نیز چنین می‌باشد. پاره‌ای از آیات که به معرفی هدف و ماهیت اصلی قرآن کریم پرداخته‌اند، عبارتند از:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ: مَاهِ رَمَضَانَ مَا هِيَ أَسْتِ كِه قُرْآنِ دَرِ آن نازل شده است، برای هدایت انسان‌ها و با ادله روشن برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل» (بقره: ۱۸۵)؛

«هَذَا بَيِّنٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ: این (کتاب خدا) حجت و بیان است برای عموم مردمان و راهنما و پندی است برای پرهیزگاران» (آل عمران: ۱۳۸)؛

«قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ: گفتند ای طایفه ما (گروه جن‌ها) همانا آیات کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده، در حالی که کتب آسمانی تورات و انجیل را به راستی تصدیق می‌کرد خلق را به سوی حق و راه راست هدایت می‌کرد» (احقاف: ۳۰).

آیات ۹ سوره اسراء، ۱ و ۲ سوره نمل، ۲ و ۹۷ سوره بقره، ۵۷ سوره انعام، ۲۰۳ سوره اعراف، ۵۷ سوره یونس، ۸۹ سوره نحل، ۳ سوره لقمان و تعداد دیگری از آیات قرآن کریم نیز بر این حقیقت که قرآن کتاب هدایت و بشارت است، تصریح دارند.

د) زبان خاص قرآن در امر هدایت

روشن شدن مقصد و هدف اصلی قرآن از یکسو و این حقیقت که تبیین مقاصد مختلف، به کارگیری زبان‌های مختلف را موجب می‌شود، ما را به نتیجه مهمی در خصوص راهبرد زبانی و سبک بیانی این کتاب آسمانی نایل می‌گرداند.

سبک بیان و زبان قرآن در کلیه آیاتش، به‌طور مستقیم و بالاصاله، متوجه هدف اصلی و متناسب با نوع تعالیم و آموزه‌هایی است که قرآن در صدد تبیین آنها بوده است. این شیوه بیانی خاص که به هدف تبیین و تعلیم اصول ایمان، اخلاق حسنه و تشریح قوانین سعادت بخش حیات بشر در پیمودن راه کمال، در تک‌تک آیات قرآن اتخاذ شده است، هر کاوشگر اندیشمندی را قادر می‌سازد تا با شناخت و بهره‌گیری صحیح از قرآن بتواند با اطمینان، هدف عالی آفرینش و راه دستیابی به آن را از آیاتش استنباط کرده، در همان مسیر طی طریق کند.

تمسک و بهره‌گیری از زبان قرآن تنها برای این مقصود مجاز است و هرگونه استناد دیگر به آن، برای اثبات اهدافی که در زمره مقاصد اصلی قرآن نباشد، ناروا و موجب انحراف و تحمیل رای شخصی بر قرآن است.

نتیجه‌گیری از نظریه تمایز بیانی در موضوع بحث

اندیشمندانی که با کمک نظریه «تمایز بیانی زبان علم و زبان دین» به حل و فصل تعارض ظاهری علم و دین پرداخته‌اند، تعارض ظاهری نظریه تکامل با آیات خلقت را نیز با کمک همین نظریه، به قرار زیر، پاسخ داده‌اند.

آیات آفرینش انسان از خاک، در صدد بیان و سوق دادن آدمیان به همان مقاصد و اهدافی است که در قرآن به آنها اشاره شده است؛ یعنی شناساندن مبدأ، غایت و هدف هستی به همراه بیان اصول ایمان و عمل صالح.

زبان به کاررفته در این آیات، همانند سایر آیات قرآن تنها از عهده همین مقصود برمی‌آید و نمی‌توان هیچ نتیجه دیگری از آنها گرفت. تأمل و دقتی دوباره در این آیات این حقیقت را به خوبی نمایان می‌سازد:

در سوره حج که یکی از آیات آن مربوط به موضوع مورد بحث ماست، چنین آمده است:
- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ: ای انسان‌ها اگر از برپایی قیامت در شکید، پس بدانید که ما شما را از خاک آفریده‌ایم» (حج: ۵).

کاملاً روشن است که آیه فوق و آیاتی از این گونه، در صدد جلب توجه انسان به اصل اعتقادی معاد می‌باشند و برای رسیدن به این مقصود، مسئله خلقت از خاک را بیان کرده‌اند.

بعد از آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون که بیانگر مراحل گوناگون خلقت انسان از خاک، نطفه و... می‌باشند، چنین آمده است:

- «ثُمَّ أَنْكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ* ثُمَّ أَنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ: سپس شما می‌میرید آن‌گاه در روز قیامت برانگیخته می‌شوید» (مؤمنون: ۱۵-۱۶).

در اینجا نیز روشن است که بیان مراحل خلقت آدمی از خاک، نطفه و... به هدف تمهید مقدمات لازم برای بیان و جلب توجه آدمیان به مسئله مرگ و معاد صورت گرفته است.

توجه در آیه ۷۱ سوره ص و آیات بعد از آن، پس از آنکه در آنها سخن از آفرینش بشر از خاک و داستان سجده ملائکه بر آدم و امتناع شیطان از سجده، در اثر رسوخ رذیله کبر و خود بزرگ‌بینی در وجود او، رفته است، نیز به خوبی نمایان‌کننده آن است

که این گونه آیات، قبل از هر چیز، برای جلب توجه آدمیان به عواقب سوء تکبر و غرور و دعوت به خضوع در مقابل حق آمده‌اند.

تأمل در کلیه آیاتی که به آفرینش انسان از خاک تصریح کرده‌اند و از جمله آیه ۵۵ سوره طه ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که مقصد و خواست اصلی این گونه آیات، معرفی و تأکید بر یکی از اصول ایمان یا اخلاق حسنه می‌باشد.

این مقصد به طور صریح یا به گونه‌ای تلویحی، قبل یا بعد یا در ضمن همان آیات ذکر شده است.

بنابراین، زبان آیات مربوط به خلقت انسان از خاک، زبانی است که می‌خواهد مخاطب را آن گونه که باید به این مقصد برساند و همانند سایر آیات قرآن عهده‌دار هیچ بار مثبت یا منفی‌ای برای حوزه‌های دیگر، از جمله حوزه‌های علوم طبیعی و زیستی نیست. این در حالی است که نظریه تکامل که امروز در حوزه‌های علوم تجربی مطرح است، تنها، تئوری‌ای علمی است و با بهره‌گیری از زبان خاص علم که وظایف مشخصی بر عهده دارد، به تبیین پدیده‌های عالم طبیعت پرداخته و چگونگی شکل‌گیری و ظهور انواع موجودات زنده جهان را با تفسیر علمی به انجام رسانده است. به کارگیری زبان علم نیز در تئوری‌های علمی، تنها از عهده مقاصد علم بر می‌آید و حامل هیچ بار مثبت یا منفی برای حوزه دین نمی‌باشد.

با توجه به مطالب بالا، آیات آفرینش و نظریه تکامل زبان‌هایی کاملاً متمایز و نامرتب برای بیان یک واقعیت، یعنی خلقت انسان هستند. آیات آفرینش این واقعیت را با زبان دین و برای برآوردن اهداف دین و نظریه تکامل همین واقعیت را با زبان علم و برای برآوردن اهداف علم تبیین و تفسیر می‌کنند.

تعلق هر کدام از این دو زبان به حوزه‌های کاملاً متفاوت و با مقاصد و اهدافی در نهایت متباعد، سبب می‌شود که این دو (آیات آفرینش و نظریه تکامل)، رقیب همدیگر قلمداد نشوند و وجود تعارض میان آنها به کلی متفی گردد.

از جمله محققانی که به طرح و تبیین این دیدگاه در حل تعارض ظاهری آیات آفرینش و نظریه تکامل پرداخته و به آن متمایل شده‌اند، می‌توان از: احد فرامرزی/قرآملکی (ر.ک: ۱۳۷۳، ص ۱۳۵-۱۵۹) و ابراهیم کلانتری (ر.ک: ۱۳۸۲، ص ۶۷-۷۶) نام برد.

برخی از اندیشمندان، دیدگاه دکتر شریعتی (فلسفه انسان، ۱۳۶۹) و ثنینا ماکینو (آفرینش و رستاخیز، ۱۳۶۳) در سمبلیک‌دانستن زبان قرآن در داستان خلقت آدم را نیز منطبق بر همین دیدگاه دانسته‌اند (ر.ک: قراملکی، همان، ص ۱۴۸-۱۴۹). به نظر می‌رسد چنین تطبیقی با تردید جدی روبرو باشد.

دیدگاه چهارم؛ پذیرش نظریه تکامل و تأویل آیات آفرینش بر اساس آن

مطالعه پاره‌ای از آثار منتشرشده در همین زمینه، دیدگاه به کلی متفاوت دیگری را نیز پیش روی خواننده گرامی قرار می‌دهد. صاحبان این دیدگاه از یکسو، نظریه تکامل را به‌عنوان نظریه‌ای اثبات شده و علمی به دیده قبول تلقی نموده و برنارسایی‌های علمی و ایرادهای مطرح شده از جانب دانشمندان علوم طبیعی بر آن، دیده اغماض فرو بسته‌اند و از دیگرسو، تلاش توأم با تکلفی را برای تطبیق آیات آفرینش قرآن با نظریه مذکور متحمل شده‌اند (ر.ک: سحابی، ۱۳۴۶/بازرگان، [بی‌تا]/پیمان، [بی‌تا]). برخی از این نویسندگان با صراحت اعلام می‌کنند که «خلقت تدریجی موجودات و پیوستگی و تکامل آنها یکی از اصول مسلمة نظام کائنات است» (سحابی، ۱۳۴۶، ص ۱۸۸). وی آن‌گاه در تطبیق آیات آفرینش با نظریه مذکور چنین می‌گوید: «آیات متعدد از قرآن پیوستگی موجودات زنده را تا انسان متذکر است. این آیات از نظرها و به بیان‌های متفاوت، تغییرات و تکامل موجودات را تا انسان توضیح می‌فرمایند» (همان، ص ۱۱۰). همین نویسنده در حل تعارض ظاهری آیات آفرینش و نظریه تکامل چنین می‌گوید: «مسئله تکامل تدریجی و پیوستگی موجودات زنده یکی از مواردی است که درباره آن هیچ اختلاف و تناقضی میان قرآن و مراتب قطعی علمی امروز وجود ندارد (همان، ص ۱۰۳).

این دیدگاه اگرچه در قلمرو وسیعی طرح و نشر یافته و به ظاهر از وجهه‌ای نو برخوردار بوده است، لکن نه تنها مورد استقبال و قبول اندیشمندان قرآن‌پژوه واقع نشده، بلکه واکنش منفی آنان را نیز در پی داشته است (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۶۰/جعفری، همان/مصباح یزدی، [بی‌تا]/سبحانی، [بی‌تا]/نصر، ۱۳۶۱/مهاجری، ۱۳۶۳).

دلیل اصلی واکنش منفی در قبال این دیدگاه، ورود غیرتخصصی صاحبان آن به

حوزه بسیار حساس تفسیر قرآن، تحمیل آرای شخصی بر آیات آفرینش و گره زدن سرنوشت جمع بزرگی از آیات کتاب وحی با سرنوشت متزلزل یک فرضیه علمی است. روش عالمان و متفکران حوزه دین در برخورد با دستاوردهای حوزه علوم تجربی که علی الدوام در معرض تغییر و دگرگونی است، روشی محتاطانه توأم با تلاش و دقت و تأمل علمی که مقتضای تخصص و کارشناسی روشمند در این حوزه است، می باشد. به نظر می رسد صاحبان دیدگاه چهارم بدون رعایت این شیوه، دست به تأویل غیراصولی و تفسیر نامتعارف آیات آفرینش زده اند.

نتیجه گیری

دقت در محتوای فرضیه تکامل و آیات آفرینش این نتیجه را در پی دارد که تنها یک دسته از آیات آفرینش که خلقت انسان را از خاک می داند، به ظاهر با فرضیه مذکور در تعارض است. آیات دیگری که از آفرینش انسان از آب و یا نفس واحده سخن گفته اند به هیچ وجه با چنین تعارضی مواجه نیستند. در رفع این تعارض، دیدگاه های اول، دوم و سوم، هریک به صورت روشمند و بر مبنای اصول و روش های تفسیری متعارف که از آغاز شکل گیری دانش تفسیر در میان قرآن پژوهان رایج بوده است، به پاسخگویی و حل و فصل تعارض مذکور همت گماشته اند و تا حدودی نیز در رسیدن به مقصود موفق بوده اند. بررسی نقاط قوت و ضعف این دیدگاه ها مجال وسیعی می طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است؛ لکن نگارنده بر این باور است که دیدگاه اول به جهاتی بر سایر دیدگاه ها تقدم دارد: نخست اینکه مبنای این دیدگاه تمسک به ظواهر آیات آفرینش است که حکایت از آفرینش دفعی - نه تدریجی - نخستین انسان از خاک دارد. دقت در مفاد آیات آفرینش که بسیاری از آنها پیش از این از نگاه خواننده گرامی گذشت نیز مطلبی بیش از این را در اختیار نمی گذارد. به همین سبب انتساب آفرینش دفعی به صریح این آیات - نه ظاهر آنها - که در دیدگاه سوم به آن تصریح شده است، انتسابی بی دلیل و فاقد پشتوانه جدی است؛ در صورتی که چنین صراحتی در این دسته از آیات وجود می داشت، راه بر هرگونه اختلاف نظر در تفسیر محتوای آنها به کلی

مسدود می‌گردید، در حالی که ما شاهد این اختلاف نظر هستیم. دوم اینکه دیدگاه اول در تفسیر آیات آفرینش گرفتار هیچ‌گونه تکلفی نگردیده و عملاً در برداشت از آیات مذکور به ظواهر آیات و فهم عرفی از آنها بسنده نموده است؛ در حالی که سایر دیدگاه‌ها گاه برای اثبات مدعای خود گرفتار تبیین‌های تکلف‌آمیز شده و از فهم عرفی فراتر رفته‌اند.

سوم اینکه این دیدگاه، راه را بر پیشرفت‌های علمی آینده باز گذاشته است. در صورتی که فرضیه تکامل در آینده به یمن پیشرفت‌های علم تجربی به قانون علمی استثناناپذیری تبدیل شود، هیچ چالشی از ناحیه آن متوجه آیات آفرینش در قرآن و هم‌چنین تفسیر ارایه‌شده براساس ظواهر آن نخواهد بود.

چهارم اینکه دیدگاه اول افزون بر اصول و مبانی رایج در تفسیر قرآن مبتنی بر هیچ اصل موضوعی دیگری نیست که نیازمند اثبات و پذیرش در جای دیگری باشد و این خود از امتیازات این دیدگاه به‌شمار می‌آید، گرچه دیدگاه دوم نیز از این جهت با دیدگاه اول مشترک است، اما دیدگاه سوم که مبتنی بر «تمایز بیانی زبان علم و زبان دین» می‌باشد، ممکن است با یک چالش مبنایی در خصوص چنین تمایزی مواجه شود که حل آن به‌راحتی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. اصفهانی، محمدرضا؛ نقد فلسفه داروین؛ [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲. باربور، ایان؛ علم و دین؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۳. بازرگان، مهدی؛ قرآن طبیعت و تکامل؛ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی‌تا].
۴. بهزاد، محمود؛ داروینیسیم و تکامل؛ چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ۱۳۵۳.
۵. پیمان، حبیب‌الله؛ برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن؛ تهران: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶. جعفری، محمدتقی؛ آفرینش و انسان؛ قم: دارالتبلیغ اسلامی، [بی‌تا].
۷. خراسانی، شرف‌الدین؛ نخستین فیلسوفان یونان؛ تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۸. داروین، چارلز روبرت؛ بنیاد انواع؛ ترجمه نورالدین فرهیخته؛ تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۷.
۹. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ بیروت: ذوی القربی، ۱۴۱۶ق.
۱۰. سبحانی، جعفر؛ داروینیسیم یا تکامل انواع؛ قم: انتشارات توحید، [بی‌تا].
۱۱. سبحانی، یدالله؛ خلقت انسان؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴.
۱۲. سلیمانی، مرضیه؛ «نظریه تکامل (تطبیقی میان تئوری‌های داروین و نظریه‌های خواجه)»؛ ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۱، ۱۳۸۴.
۱۳. شریعتی، علی؛ فلسفه انسان؛ تهران: انتشارات ارشاد، ۱۳۶۹.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی‌تا].

۱۵. فرامرز قراملکی، احد؛ موضع علم و دین در خلقت انسان؛ تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۳.
۱۶. فراهیدی، خلیل ابن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرای؛ چاپ دوم، تهران: اسوه، ۱۴۲۵ق.
۱۷. کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه؛ ترجمه سید جلال‌الدین مجتوی؛ تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۸. کلانتری، ابراهیم؛ تکامل زیستی و آیات آفرینش؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۹. گنجه‌ای، هوشنگ؛ نسفی ایرانی نظریه تکامل را پدید آورد، نه داروین انگلیسی؛ ماهنامه خواندنی، شماره ۵۴، اسفند ۱۳۸۷ و فروردین ۱۳۸۸.
۲۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی؛ خلقت انسان از نظر قرآن؛ گردآوری محمود محمدی عراقی؛ قم: شفق [بی‌تا].
۲۱. ———، معارف قرآن، قم: انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ توحید؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ فیلسوف نماها؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].
۲۴. ———؛ تفسیر نمونه؛ چاپ بیست و چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۲۵. مهاجری، مسیح؛ نظریه تکامل از دیدگاه قرآن؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
۲۶. ماکینو، ثینینا؛ آفرینش و رستاخیز؛ ترجمه جلیل دوستخواه؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲۷. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ چاپ دوم، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۲۸. نصر، عبدالله؛ مبانی انسان‌شناسی در قرآن؛ تهران: [بی‌تا]، ۱۳۶۱.
۲۹. وجدی، محمدفرید؛ دایرةالمعارف قرن العشرين؛ [بی‌جا]، [بی‌تا]، ۱۳۹۹ق.